

تک بامدادی به قاچاقچیان حشیش

محموله ۲۱۸ کیلویی افیونی قبل از توزیع در مشهد به چنگ پلیس افتاد



بررسی‌های اولیه به دادسرا معرفی و با قرار مناسب قضایی راهی زندان شدند. سردار تقوی با اشاره به کشف محموله افیونی دیگر در چهارشنبه‌ای که گذشت، گفت: در این عملیات هم مأموران ما موفق به کشف و توقیف ۲۸۵ کیلوگرم تریاک از دو دستگاه تریلی و یک خودروی پژو پارس در یکی از جاده‌های شهر مشهد و دستگیری ۵ سوداگر مرگ شدند. رئیس پلیس خراسان رضوی قاچاقچیان بدانند که چشمان قانون همیشه بیدار است و همکاران ما برای به دام انداختن آن‌ها به صورت شبانه‌روزی هر نوع تحرکات مشکوک در این باره را بررسی می‌کنند و در صورت احراز جرم با همکاری و حمایت دستگاه قضایی وارد عمل خواهند شد و با افرادی که در این زمینه فعالیت افیونی دارند بدون هیچ گونه ممانعتی برخورد خواهند کرد.

نقشه شومشان رو شد. فرمانده انتظامی خراسان رضوی روز گذشته در تشریح دیگر ابعاد این پرونده گفت: همکاران ما اداره عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر استان در این عملیات ضربتی و غافل گیرانه موفق به کشف ۱۹۷ کیلوگرم حشیش و ۲۱ کیلوگرم تریاک جاسازی شده داخل خودروی سمند، شدند. سردار محمد کاظم تقوی بیان کرد: راننده و سرنشین دستگیر شده ابتدا حاضر به همکاری با مأموران نبودند و از بیان حقیقت طفره می‌رفتند اما بازجویی‌های تخصصی همکاران ما سرانجام نتیجه داد و این افراد به جرمشان اعتراف کردند. البته سرنخ‌هایی هم از دیگر عوامل این باند تهیه و توزیع مواد مخدر هم به دست آمده و پرونده‌ای در این رابطه تشکیل و تحقیقات میدانی آن یک پرونده مواد مخداری دیگر در مشهد به نتیجه رسید و دست متهمان آن قبل از عملی کردن

آن حاضر شده و راننده و سرنشین آن را دستگیر کردند و به مقر فرماندهی خود انتقال دادند. خودرویی متهمان نیز به دستور مقام قضایی توقیف و راهی مرکز فرماندهی پلیس مبارزه با مواد مخدر خراسان رضوی شد. پیدا شدن بسته‌های افیونی از جاساز سمند تیم بررسی کننده در قدم بعدی خود به سراغ خودروی سواری رفت و آن را مورد بازرسی قرار داد. هوا کم کم در حال روشن شدن بود که تیم عملیاتی پلیس مبارزه با مواد مخدر استان چند بسته نقره‌ای حاوی حشیش که به طرز ماهرانه‌ای داخل این خودرو جاسازی شده بود را کشف کرد. در ادامه بررسی‌های مأموران بسته‌های دیگر افیونی نیز به دست آمد و این گونه بود که یک پرونده مواد مخداری دیگر در مشهد به نتیجه رسید و دست متهمان آن قبل از عملی کردن

مهدی قرآنی می‌خواستند آب از آب تکان نخورد و در تاریکی هوا بارشان را به مشتری خود در مشهد تحویل دهند برای همین شبانه به جاده دزدان‌اما از جایی که منابع اطلاعاتی پلیس همیشه در صحنه هستند، آتش به خرمن افکار پلید این باند قاچاق مواد مخدر انداختند و در دقایق بامدادی آن‌ها را زمینگیر کردند. همه چیز در مورد این پرونده از یک سرنخ افیونی در یکی از شهرهای جنوب شرقی کشور شروع شد. خودروی شناسایی شده یک سمند بود که اعضای یک باند بزرگ قاچاق مواد مخدر در خارج از کشور یک محموله مخدر را از طریق عوامل خود، داخل این سواری جاسازی کرده بودند. قرار بود همه چیز طبق نقشه پیش برود و این محموله مرگ در دقایق ابتدایی صبح دیروز به دست مشتری در مشهد برسد. از این رو حاملان بار به جاده زدند. سوداگران مرگ با خیال اینکه همه چیز به آرامی سطح جاده است مسیر را بدون توقف و با سرعت بالا طی می‌کردند اما غافل از اینکه اطلاعات آن‌ها از زمان تحویل، بارگیری محموله و حرکتشان به سمت مشهد از سوی سربازان گمنام امام زمان (عج) به مرکز فرماندهی پلیس خراسان رضوی اعلام شده است. به محض مخابره این گزارش کار تحقیقاتی و عملیاتی این پرونده با دستور سردار محمد کاظم تقوی، رئیس پلیس خراسان رضوی در دستور کار تیم‌های اداره عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر استان قرار گرفت.

دکتر نورایی یاروی با پرداخت و گفت: «این واکنش طبیعی صورت، پیش میاد که یک سمنت از صورت به تزریق چربی واکنش نشون بده» بعد درباره چیزهای دیگری توضیح داد و ناهید کلمه «بلغاروپلاستی» را همانجا توی هوا قاپید و آنقدر با خودش تکرار کرد که یاد بگیرد. دکتر گفت: «به یک همکار متخصص معرفی ات می‌کنم که درمان تکمیلی رو اونجا انجام بدی» تندوتند روی کاغذ چیزهایی نوشت و یک کارت را به کاغذ زیر دستش منگنه کرد. قرار شد ناهید یکشنبه هفته بعد دوباره برای جراحی دوم بیاید. یک ماه بعد از آن یکشنبه کذایی باز هم ناهید روبه روی آینه ایستاد و کسی را که می‌دید نمی‌شناخت. تا همین روز قبل نمی‌دانست چیزی که زیر باند‌ها پنهان شده، زنی است که از یکی از کتاب‌های قفسه بیرون آمده. ناهید وقتی باند‌ها را باز می‌کرد بویی شبیه به بوی ادویه حس کرد. حالا یکساعت هم به ماجرا اضافه شده بود. چانه درشت مکعبی‌اش متعلق به یک مرد تومنند قزاق بود. گونه چپش را انگار از جاده ابریشم آورده بودند، شبیه به گونه‌هایی بود که توی فیلم‌های ژاپنی هستند و گونه راست را توی یکی از کارتون‌ها دیده بود. یکی از پلک‌ها بسته نمی‌شد، پلک راست ناهید و پلک چپ زنی که توی تصویر بود. زن توی آینه شبیه به نوعی آبروی بود. ناهید با خودش فکر کرد توی یکی از افسانه‌ها این زن یک صیاد را اغوا کرده بود و تا ابد توی آب با هم زندگی کرده بودند. ناهید دومه تمام منزوی و افسرده شد. پایش را از خانه بیرون نگذاشت و حاضر نشد کسی را ببیند. مادرش پیگیر ماجرا شد و شکایت کرد. توی دادگاه دکتر نورایی، ناهید را مقصر می‌دانست، می‌گفت اگر درمان‌های تکمیلی را انجام می‌داد و اصرار نمی‌کرد که صورتش قرینه شود کار به اینجا نمی‌کشید. بعد پرونده برای تحقیقات بیشتر و بررسی تخصصی فرستاده شد.

خبر

بر خورد قانونی با مأمور خاطی

توضیحات ناجاد باره ضرب و شتم زائر عراقی در مشهد

طی روزهای گذشته، برخی رسانه‌های جمعی و مجازی مدعی شدند یک بانوی زائر عراقی از سوی نیروهای انتظامی کشورمان در فرودگاه مشهد مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. در این باره، سردار نوربان، معاون اجتماعی نیروی انتظامی، در گفت‌وگو با العالم، ضمن تشریح مسئله و بیان مقاصد برخی رسانه‌ها در بزرگ‌نمایی آن، اعلام کرد: در فرودگاه مشهد و در حالی که زائران و مسافران مشغول انجام امور مربوط به سفر بوده‌اند، یکی از ۴ زائر زن بحرینی مسافر نجف بی‌هوش و اورژانس فرودگاه به‌سرعت برای امدادسانی به ایشان حاضر می‌شود. وی افزود: در پی این مسئله، پلیس فرودگاه برای نظم‌بخشی به امور، مردم تجمع‌کننده در اطراف زائر بحرینی را به متفرق شدن دعوت می‌کند که در این میان، یک بانوی عراقی بدون اطلاع از موضوع و بدون هیچ دلیلی به یکی از مأموران پلیس حمله می‌کند و می‌کوشد به صورت او سیلی بزند که از واکنش پلیس به این مسئله و تلاش او برای جلوگیری از سیلی خوردن چنین تلقی می‌شود که پلیس، زائر عراقی را ضرب و جرح کرده است. سردار نوربان با اشاره به واکنشی بودن این رفتار مأمور پلیس فرودگاه در مقابل رفتار غیرمنتظره زائر عراقی اضافه کرد: بعد از این ماجرا، مراتب دلجویی از این بانوی عراقی و همسرش در مشهد و همچنین با اعزام مقامات کنسولگری ایران در نجف به منزل ایشان صورت پذیرفت. معاون اجتماعی نیروی انتظامی با بیان اینکه به دستور فرماندهی نیروی انتظامی، این پرونده همچنان در داخل در دست بررسی است، اطمینان داد چنان‌که کوچک‌ترین سبوی در این ماجرا متوجه پلیس باشد، با مأمور خاطی برخورد قانونی صورت خواهد گرفت. وی همچنین خاطر نشان کرد: سالانه میلیون‌ها زائر از کشورهای مختلف منطقه به ویژه عراق به ایران سفر می‌کنند و با احترام، به کشورشان بازمی‌گردند. اتفاقاتی از این دست کاملاً نادر است. البته تلاش خواهد شد همچون گذشته، حتی از بروز چنین امور ناخواسته‌ای جلوگیری شود. سردار نوربان در پایان با اشاره به اینکه فیلم این حادثه نزد پلیس موجود است اعلام کرد: در صورت اصرار رسانه‌های معاند و مغرض بر سوءاستفاده از حادثه فرودگاه مشهد، نیروی انتظامی آمادگی انتشار این فیلم را دارد.



روزنامه شهراهمید وزنگی

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰
شماره ۱۳۸۰

پیامک: ۰۷۲۸۹۳۰۰۰
تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیام رسان: ۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
شهرآهمید وزنگی

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سوالات خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

آخر خط

زنی که در آینه می‌بینم



طرح: آرمینا

حالا دیگر ناهید وقتی توی آینه نگاه می‌کند، این طور به نظر می‌رسد که آینه موج برداشته و چین‌دار است؛ یک گونه برجسته قلبیه و گونه دیگر فرورفته با چانه‌ای چهار گوش که یک خط محو، جان می‌کند تا چال قشنگی توی آن اعوجاج ایجاد کند. یکی از پلک‌ها ورم آرام و مختصری دارد و هروقت ناهید پلک می‌زند یا بسر روی بالشت می‌گذارد که بخوابد، تازه آن شکاف کوچک دیده می‌شود که هنوز چشمش را باز نگه داشته. مگر اینکه پشت سرش بایستی و چهره قرینه و شفاف خود را توی آینه ببیند یا تا ببینی چطور وحشت و هراس توی مردمک چشم‌هایش دودو می‌زند. سطح آینه شفاف و صاف است و این چهره ناهید است که خمیدگی‌های هراسناک دارد؛ شبیه به حرف اس انگلیسی.

آن روزها ناهید آگهی را توی روزنامه دیده بود اما وقتی برسان برسان مطب را پیدا کرد دید روی سردر نوشته شده «دکتر علی نورایی: پزشک عمومی». نیم ساعت بعد دکتر برای ناهید توضیح داد که در کارش مهارت تمام دارد. بعد مجموعه نمونه کارهایش را روی میز گذاشت. وقتی آلبوم جراحی‌های زیبایی‌اش را ورق می‌زد ناهید بینی‌های تراش خورده و عروسکی را دید که شبیه به بینی‌های مرمی مجسمه‌های میکال آنژ بودند. تیغه ظریف و استوار بینی روی یک خط صاف پایین می‌آمد و می‌رسید به پره‌هایی که با مغارهای مینیا-توری آرام و هنرمندانه تراش خورده‌اند. چشمش خط انحنای گونه‌ها را دنبال می‌کرد که چطور مثل هاله‌ای ملایم توی فرورفتگی زیبای صورت‌ها محو می‌شدند. تمام هزینه‌ها به سرعت پرداخت شد و ویزیت بعدی برای سه‌شنبه همان هفته تعیین شد. یک هفته بعد از عمل یک چسب گرم رنگ با روزه‌های منظم روی دماغ ناهید بود. صورتش از ورم پهن شده بود و باد کردگی آن مستقیم به چشم‌هایش می‌رسید که دورشان را کبودی گرفته بود. تمام آن ماه اول ناهید از جلو آینه تکان نخورد روبه‌روی آینه می‌ایستاد و زل می‌زد به آن آدمی که توی آینه مستقیم به چشمانش نگاه می‌کرد. اول کبودی‌ها محو شدند و رنگشان برگشت. بعد ورم صورت مثل بادکنکی که هوایش را آرام خالی کند خوبید و ناهید می‌توانست به صورتش دست بزند و برجستگی استخوان گونه راستش را لمس کند. طرف دیگر صورت اما این طور نبود. گونه چسب مثل ورمی سمج و ابدی شل و آب گرفته سر جای خودش باقی ماند. در نهایت چسب روی بینی با احتیاط برداشته شد. ناهید هرچه نگاه کرد حس کرد انگار میکال آنژی حرف با لقه دست‌های پیرش معار پهنی را به اشتباه از بین وسایل برداشته، چشم‌های کم‌سویش را تنگ کرده و به جان بافت مرمز افتاده.

ناهید یک دستش را تیغ، وسط صورت نگه می‌داشت و به تقارن فکر می‌کرد. این سمت چهره‌ای لاغر با دماغی معمولی، آن سمت گونه‌ای متورم اما با دماغی نسبتاً رضایت‌بخش، انگار در هر سمت به یک نفر دیگر نگاه کرده باشی.

یاد و خاطره شهیدان رجایی و باهنر و هفته دولت گرامی باد

پاسخ‌گویی و شفافیت نخستین نشست هم‌اندیشی اصحاب رسانه با علیرضا زرم‌حسینی استاندار خراسان رضوی

زمان: شنبه ۲ شهریور ۱۳۹۸ - ساعت ۱۶
مکان: میدان شهدا، تالار شهر مشهد